

بیاد جانبختگان دهه خونین شصت

کشتارهای سیستماتیک سالهای خونین شصت لکه ننگی است بر پیشانی جمهوری جهل و سرمایه که با هیچ رنگی استنار نخواهد شد، بی تردید جانیان این جنایت هولناک در فردای انقلاب کارگران و زحمتکشان بر میز عدالت نشاندن خواهند شد تا پاسخگوی اعمال وحشیانه ارتكابی خویش باشند. اهریمن هر چه شنیع تر عمل کند مجال فرار از عدالت را نخواهد داشت!

کشتار خونین تابستان شصت و هفت و دقیق تر از آن، قتل و کشتار هزاران آزادیخواه و کمونیست توسط جمهوری اسلامی از بدو پای گیری قدرت اش در فردای پیروزی قیام بهمن پنجاه و هفت، نشان از چهره واقعی نظام سرمایه داری و حکومت آغشته به مذهب این هیولای تاریخ جوامع بشری است. که با هیچ صفتی عمق پلیدی این جنایت پیشگان را نمی توان توضیح و شرح داد. رژیم که بمانند قارچ هرز از بوستان لاله های سرخ قیام پیروزمند ضد دیکتاتوری و ضد سلطنت سر برآورد و با تغذیه امپریالیسم جهانی تاج و تخت را از سلف خود حکومت سپاه پهلوی تحویل گرفت تا ثمره ی مبارزات و جانفشانی های صد ساله ی توده های رنج و کار را که با خون هزاران کمونیست و آزادیخواه از قیام مشروطیت تا به امروز بیار نشسته بود را اختاپوس وار به دریایی از خون مبدل سازد.

قیام خونین ۵۷ قبل از اینکه تغییرات ریشه ای و ساختاری را تجربه کند و مسیر انقلاب اجتماعی را با تغییر در مناسبات تولیدی و روابط حاکم بر آن طی کرده باشد، بدلیل نبود حزب انقلابی منسجم، پیشرو و تاثیر گذار و نیز طبقه کارگر متحد و متشکل که در شرایط خفقان دوران سپاه پهلوی اکثر رهبران جنبش گرفتار زندان شکنجه و نهایتاً سرکوب و اعدام شده بودند در نتیجه ی وجود چنین فضای رعب و وحشت، ناآگاهی و توهم توده ها تشدید و فضا برای رشد نیروهای ارتجاعی که نه خطری برای نظام سرمایه و نه برای مهره سرسپرده آن یعنی حکومت شاه بود، موجب شد قیام ۵۷ عملاً به کنترل ضد انقلاب درآید. تا بدین گونه دیگر بازوی سرمایه در قالب انقلاب اسلامی روند موجود را تداوم بخشد. جمهوری اسلامی در مقام سرسپرده امپریالیسم موظف بود فرامین سرمایه و در راس آن امپریالیسم را دقیق تر از گذشته و آنچه که روند سرمایه و منطق آن حکم می کرد تحت نام انقلاب اسلامی و به نیابت از خدای جهل و تاریکی به اجرا گذارد. لذا برای دست یابی به این هدف ضد انسانی موظف بود بنیادهای سرکوب و کشتار بجا مانده از نظام قبلی را تکامل ببخشد تا بتواند سیطره و هژمونی خود را بدون وجود هر گونه مانعی در جامعه تسریع بخشد. و با طرح شعارهای پوپولیستی و عوامفریبانه در میان توده های ناآگاه و متوهم که قادر به درک ماهیت طبقاتی و خصیلتهای ارتجاعی رژیم نبودند و همکاری جریانات باصطلاح چپ و دست راستی و دیگر جریانات انحرافی تحت عنوان مختلف در صف انقلاب که دنیای دیگر را نه از رهبران و اندیشمندان کارگران و زحمتکشان همچون مارکس و انگلس و لنین و تجارب انقلابات و تحولات تاریخی مبارزاتی طبقه کارگر، بلکه در قامت خمینی و رژیم جمهوری اسلامی که از دمل چرکین امپریالیسم سر برآورده بود، دریافته و اینک بعنوان پادوی سرمایه بخدمت آن درآمده بودند. و البته با تأسف باید گفت بخشی از همین نیروها با توجه به اتخاذ مواضع ضد رژیمی که بعداً بدان رسیدند و موجبات خشم رژیم را فراهم ساخت، در کشتارهای دهه شصت از تیغ جمهوری جهل نتوانستند جان بدر ببرند. رژیم با شروع این کشتارها از همان ابتدا علاوه بر اینکه گامی در جهت تحکیم پایه های خود برداشته بود از سوی دیگر پیمای داده بود به امپریالیسم جهانی، که ثابت کند در اجرای فرامین سرمایه و اربابان خود هیچ کوتاهی و تعللی نمی کند حتی با قتل عام تمامی مخالفین خود. سکوت مجامع باصطلاح حقوق بشری و سازمان دول نسبت به فجایع ارتكابی رژیم در دهه خونین شصت گواهی است بر رضایت امپریالیستها از این عمل وحشیانه رژیم. واقعیت اینست رژیم بر خلاف طیف عظیمی از انقلابیون فاقد درک و شناخت از مقوله انقلاب و اهداف آن که هر گونه جابجایی در قدرت حاکمه و سرنگونی را مترادف با انقلاب تعبیر و تفسیر میکردند، مفهوم آشتی ناپذیر تضاد کار و سرمایه را بدرستی درک کرده بود و خوب میدانست کوچکترین عقب نشینی و سازش با نیروی انقلاب به مثابه قدرت گیری طبقه کارگر و برچیده شدن بساط جهل و خرافات بعنوان یکی از مکانیسم های عمل کننده در نظام سلطه و سرمایه و محور طبقه ای خواهد بود که از ارتزاق خون میلیونها بل بیش از ۹۵ درصد توده های تحت ستم و استثمار به حیات ننگین خود دوام بخشیده است.

حال آنچه که ما را بیش از پیش در قبال جنایات ارتكابی رژیم در دهه خونین شصت و بطور عموم در ۳۴ سال جنایت آفرینی این حکومت ننگین، وظیفه مند و متعهد می سازد اولاً کالبدشکافی، بررسی و تحلیل دقیق علل کشتارهای صورت پذیرفته از جانب این قصابان تاریخ بشری است و این امر مستلزم توجه عمیق به ریشه های تاریخی این جنایات و درک درست از ماهیت طبقاتی و سیاسی آن دارد و از سوی دیگر برخورد به موضوع حقوقی و دادخواهی آن است و طبیعتاً این مسئله خود اولاً نیازمند شرایط لازم برای به محاکمه کشاندن آمرین و عاملین این جنایت دارد و مسلم است چنین شرایطی تنها در انقلاب فردای کارگران و زحمتکشان با سرنگونی این رژیم خونخوار و تشکیل دادگاههای مردمی صلاحیتدار برای رسیدگی به جرائم این جنایت پیشگان خواهد بود. روشن است چنین دادگاههایی متشکل از حقوقدانان، کارشناسان و وکلای متعلق به این امر که در جنبش انقلابی کم نیست چنین انسانهای شریفی که دل در گروه رهایی طبقه کارگر و بر علیه هر گونه اندیشه ظالمانه و ذهنیت ستمگرانه هستند، تشکیل خواهد شد. با این عمل انقلاب کارگران و زحمتکشان به افکار جهانی، وجدانهای بیدار و فردستان و توده های تحت ستم استثمار نشان خواهد داد اولاً هیچ جنایتکاری بدون پس دادن توان جنایتهای ارتكابی خویش نمی تواند از

چنگال عدالت بگریزد. ثانیاً بنا به تجربه تاریخی، انقلاب فردا ملزم است ضمن اینکه خود را متعهد به حفظ کرامت و حقوق انسانی مجرمین در حین اجرای عدالت بداند، در عین حال از هرگونه عمل خود سرانه توسط هر فرد و گروهی تحت هر عنوانی که به اهداف انقلاب، آگاهانه یا ناآگاهانه آسیب برساند و ماهیت آن را در ذهن و افکار توده های کار و زحمت با تردید مواجه سازد لازم است قویاً برخورد نماید تا هرگونه امکان ضربه پذیری انقلاب را از دشمنان به کمین نشسته سلب نماید. اما در شرایط کنونی تا حصول موقعیت تشکیل دادگاه واقعی، مبرمترین مسئله در موضوع دادخواهی تبدیل کردن آن به یک جنبش اجتماعی است بدینوسیله ضمن روشن کردن افکار آن بخش از جامعه که اطلاعات دقیقی از این جنایات ندارند و امروز دنباله رو باصطلاح اصلاح طلبان و سبز شده اند بدون اینکه متوجه باشند جنایات دهه شصت در دوره مسئولیت همین جنایتکاران اتفاق افتاده است و این رژیم گذشته از جناحهای مختلفی که دارد در یک موضوع متفق و هم نظر هستند آن هم حفظ همین نظام و برای آن از هیچ جنایتی فرو گذار نخواهند بود. متوجه باشیم جنایتکاران همان دوران امروز در داخل و خارج با امکاناتی که رژیم و امپریالیسم جهانی در اختیارشان قرار داده است، وقتی مسئله کشتار دهه شصت مطرح است ضمن اینکه در بسیاری موارد این جنایات را حق رژیم در برخورد با مخالفانش میدانند از سوئی همواره تلاش کرده اند از پاسخگویی به آن فرار کنند و عده ای جنایتکار را هم مامور کرده اند شعار می بخشیم ولی فراموش نمی کنیم را در ذهن افکار جامعه تزریق نمایند. لذا طرح مسئله دادخواهی در سطح جامعه جهانی و در داخل در قالب نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم یک ضرورت تاریخی است.

یاد یاران یاد باد!

روزبه کوراغلی

چهاردهم سپتامبر ۲۰۱۲